

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

حديث اخلاقي هفته

دنباله روایات ابواب جهاد النفس وسائل به این روایت می‌رسیم که قال و من أَلْفَاظ رسول الله (ص) الشدید من غلب نفسه^[1]، می‌فرماید از الفاظ رسول الله، یعنی اشاره به این است که از کلمات دائم پیامبر، یا از کلام مشهور پیامبر، یعنی اینقدر نقل شده که مسلم از پیامبر صادر شده، این تعبیر و من الفاظ بعید نیست اشاره‌ی به این مطلب داشته باشد. فرموده است که شدید کسی است که غلب نفس، شدید یعنی آدم قوی و نیرومند در مقابل انسان ضعیف.

اگر انسان نسبت به هوا و هوس، نسبت به تمنیات نفسانی غلبه پیدا کند آنچه که نفس او اراده می‌کند جلویش را بگیرد این می‌شود انسان نیرومند، انسان قوی، جایی که یک حادثه‌ای را می‌بیند و دیدن این حادثه موجب کشف سرّ یک انسان است اما اگر چشمش را بست و دنبال نکرد، جایی که می‌خواهند برای او سرّ کسی را بگویند، از چیزهایی که ما خیلی در آن ضعف داریم این است که وقتی می‌خواهند سرّ یک نفر را به ما بگویند اولاً نفس انسان به ولع می‌افتد لذت می‌برد، می‌گوید حالا من یکی از اسرار این را پیدا کردم، انسان با اشتیاق گوش می‌کند.

اگر همان جا انسان اجازه ندهد مطرح شود، یک کسی پیش آدم می‌آید و می‌خواهد دیگری را مفتضح کند و مسئله‌ای از او بیان کند، نفس اینقدر قوی باشد و انسان اینقدر قوی باشد که همان لحظه‌ی اول مخالفت کند، این موجب نیرومندی نفس انسان می‌شود و کار کار آسانی هم نیست، اولاً ما خودمان خیلی برای خودمان توجیه داریم و می‌گوئیم ما روحانی هستیم، محرم اسرار مردم هستیم، اسرار را به ما بگویند و ما گوش کنیم، این وجهی ندارد! وقتی کسی می‌خواهد چنین کاری کند باید با او مقابله کنیم و یاد بدهیم که این کار حرامی است، افشاء السّر که این روزها خیلی باب شده حرام است، آن کسی که خودش را مخاطب برای این افشاکننده قرار می‌دهد هم معاونت بر این حرمت کرده و بر این کمک کرده، بالأخره اگر مخاطب نداشته باشد که بیان نمی‌کند، یک جمعی بروند در جایی بشنینند، کسی تریبون را بگیرد و به زید و عمرو و بکر اتهاماتی وارد کند، همه‌ی اینها شریک در جرم هستند نه فقط آن کسی که پشت آن تریبون حرف می‌زند! آن کسی هم که نشسته و این حرفها را گوش می‌کند هم کار حرامی انجام می‌دهد.

علی‌الحال خیلی مراقبت کنیم از چیزهایی که واقعاً باید مراقبت کنیم همین است که نگذاریم دیگران ببینند راجع به دیگران حرفی بزنند و عیب دیگری را مطرح کنند و نقطه‌ی ضعف دیگری را فاش کنند! اینجا است اگر انسان خودش را نگه داشت عنوان شدید را و عنوان قوی را پیدا می‌کند این هم روایتی است که ان شاء الله طبق آن باید عمل کنیم و عرض کردم کار مشکلی هم هست اینطور نیست که آسان باشد و بگوئیم من خودم بر نفسم غلبه دارم، حالا مصادیق خیلی زیادی برای هر کسی به تناسب وضع زندگی او هست. هر کسی به تناسب زندگی‌اش مواردی دارد که باید خودش را امتحان کند ببیند می‌تواند بر نفس‌اش غلبه پیدا کند یا نه؟ این ان شاء الله مورد توجه همه‌ی ما قرار بگیرد.

ایراد نقض توسط مرحوم خویی به مرحوم آخوند

عرض کردیم مرحوم آقای خوئی در ادامه اشکالاتی که به مرحوم آخوند دارد یک نقضی هم بر آخوند وارد کرده، آن نقض این است که می‌فرماید ولو كان مثل هذا التردد مانعاً عن جریان الاستصحاب لكان مانعاً عنه في سائر المقامات، مرحوم آخوند فرمود این تردید مانع از استصحاب است و موجب تمسک به عام در شبهه مصداقيه است.

آقای خوئی می‌فرماید اگر مثل این تردید و تردد مانعیت از استصحاب داشته باشد، جاهای دیگر هم داریم که این تردد وجود دارد و آنجا هم باید مانع از استصحاب باشد، کجا؟ می‌فرمایند می‌گوئیم یقین داریم به حیات زید، این حالت سابقه. بعد می‌گوئیم اگر فلان مایع را خورده باشد آن مایع سم است و یقیناً کشته شده و اگر مایع دیگری خورده باشد سم نیست و یقیناً زنده است. یک مایعی را خورده که یکیش مسموم است و دیگری غیر مسموم، ما نمی‌دانیم کدام یک از اینها را خورده، اگر آن شراب مسموم را خورده باشد که یقیناً مُرده و اگر غیر مسموم را خورده باشد یقیناً زنده است.

اینجا ایشان می‌فرماید ما الآن تردید داریم کدام را خورده؟ و امر هم دائر بین دو طرف یقینی است می‌گوییم اگر این را خورده باشد یقیناً زنده است دیگری را خورده باشد یقیناً مُرده، پس باید بگوئیم اینجا هم چون دو طرفش یقین است و ما یک تردیدی داریم به اینکه کدام یک از اینهاست تردید در هر یک از اینها سبب می‌شود که ما ندانیم کدام هست و در نتیجه استصحاب نباید جریان پیدا کند. در حالی که مسلم - ایشان می‌فرماید - در همین جا این دو یقین مولّد برای شک است، از دل این دو یقین یک شکی برای ما به وجود می‌آید که آیا زید زنده است یا نه؟ و مسلم اینجا استصحاب جریان پیدا می‌کند، بعد می‌فرمایند حالا که تردید در این مثال موجب مانع از استصحاب نمی‌شود فکذا التردد فی کون الموت يوم الجمعة أو يوم السبت فی المقام صار موجّباً للشک فی حدوث الاسلام حين الموت، اینکه ما نمی‌دانیم موت والد روز جمعه بوده یا شنبه؟ سبب می‌شود ما شک کنیم که اسلام این ولد چه زمانی بوده؟ و لا یضرّ بالاستصحاب، این شک ضربه‌ای به استصحاب نمی‌رساند لتمامیّة ارکانه، ارکان استصحاب یقین سابق و شک لاحق اینجا وجود دارد.^[2]

اشکال استاد به مرحوم خویی

اینجا از ایشان خیلی تعجب است که اصلاً این مورد نقض ارتباطی به ما نحن فیه ندارد، ایشان در ذهن شریف‌شان آمده در ما نحن فیه ما یقین به دو تا حادث داریم و می‌گوئیم هم پدر مُرده و هم پسر اسلام آورده، یقین به دو تا حادث داریم اما چون نمی‌دانیم کدام اول و کدام دوم، برای ما تردید به وجود می‌آید و این سبب می‌شود که بگوئیم استصحاب جریان ندارد. بعبارة آخری مرحوم آقای خوئی فکر می‌کنند هر جا منشأ برای تردید دو تا یقین یا مثلاً یک یقینی باشد، اینجا بین زمان مشکوک و متیقن فاصله می‌افتد و مانع از استصحاب است، در حالی که آخوند آنطوری که ما از عبارتشان برداشت کرده نمی‌خواهد بگوید تردیدی که منشأ آن تردید یقین است مانع از جریان استصحاب است، آخوند می‌گوید این احتمال انفصال بین زمان مشکوک و زمان متیقن مانعیت دارد، در این مثالی که شما مرحوم آقای خوئی زید زمان مشکوک کاملاً متصل به زمان متیقن است، می‌گوئیم بالأخره این زید تا روز شنبه زنده بوده و روز یکشنبه یک مایعی را خورده، اگر در آن سم بوده یقیناً مُرده و اگر نبوده یقیناً زنده است ولی در هر صورت برای ما شک به وجود می‌آید نسبت به روز یکشنبه، مشکوک ما می‌شود حیات زید در روز یکشنبه، استصحاب حیات می‌کنیم زمان مشکوک به زمان متیقن متصل است.

بالاخر بگوئیم، اگر صد تا یقین منشأ برای شک بشود باز مانعیت از استصحاب ندارد، یعنی آخوند نمی‌خواهد بگوید چون اینجا ما یقین به حدوث کلّ من الحادّثین داریم اما شک در تقدّم و تأخر داریم این فقط مانعیت از استصحاب پیدا می‌کند و لذا آخوند می‌گوید ...

بیان مرحوم والد استاد به تبع مرحوم خویی

قبلاً عرض کردیم نظیر این مطلب هم برای مرحوم والد ما واقع شده و شاید هم ایشان از مرحوم آقای خوئی این نظر و اشکال را پیدا کردند که اشکال ایشان را بگوئیم تا کلام آخوند را خوب تحلیل نهایی کنیم. مرحوم والد ما قدس سره در کتاب سیری کامل در اصول، در جلد 15 صفحه 335 می‌فرماید ما اصلاً با آخوند حرف‌مان این است که اینجا چون در واقع دو تا یقین وجود دارد اصلاً بحث شبهه‌ی مصداقیه معنا ندارد، بیان ایشان این است که می‌فرمایند در شبهات مصداقیه دو احتمال وجود دارد طبق یک احتمال، ما احتمال می‌دهیم داخل در دلیل باشد، طبق یک احتمال خارج از دلیل، می‌گوئیم مولا فرموده اکرم العالم، حالا این شخص خارجی را نمی‌دانیم این مصداق عالم است یا نه؟

اگر عالم باشد داخل در دلیل است و اگر نباشد خارج از دلیل است، در شبهات مصداقیه باید همیشه طبق یک احتمال این مصداق مشتبه داخل در دلیل قرار بگیرد اگر عالم باشد داخل در اکرم العالم است و اکرامش واجب است، اما می‌فرمایند در ما نحن فیه ما مواجه با دو تا یقینیم و اصلاً هیچ یک از دو طرف احتمال داخل در مسئله‌ی نقض یقین به شک نیست، فرموده‌اند این مثال را در آنجا روی کریت و ملاقات آوردند، یک آب خیلی داریم مثلاً برای روز شنبه، در این روز این آب خیلی و لیت بکر، و ملاقات با نجاست هم پیدا نکرده، بعد از روز شنبه تا روز دوشنبه دو تا حادث اتفاق افتاده، یک حادث اینک این آب کُر شده و دوم اینکه این ملاقات با نجس پیدا کرده، اگر روز یکشنبه کُر شده باشد و روز دوشنبه ملاقات با نجس داشته باشد، حالا اگر اینطور بگوئیم که روز یکشنبه که این آب کُر شده و روز دوشنبه ملاقات با نجس، این ملاقات موجب نجاست این آب نشده.

اگر روز یکشنبه ملاقات با نجس پیدا کرده باشد و روز دوشنبه کُر شده باشد این آب خیلی نجس شده، آن وقت اگر دستی هم به آن خورده باشد متنجس شده، اما نمی‌دانیم کدامیک یکشنبه و کدام دوشنبه است؟ ایشان می‌فرمایند اینجا ما در واقع با دو تا یقین مواجهیم، اگر روز یکشنبه روز ملاقات بوده یقیناً کُر نبوده، اگر یکشنبه روز کریت بوده یقیناً ملاقات نبوده، می‌فرمایند ما با دو تا یقین که اسم یکی را می‌گذارند یقین به وفاق و دیگری را می‌گویند یقین به خلاف، مثلاً می‌گوییم اگر روز یکشنبه کُر بوده یقیناً ملاقات نبوده این می‌شود یقین به وفاق، یعنی همانطوری که شنبه ملاقات با نجس نبوده، یکشنبه هم ملاقات نبوده، اگر روز یکشنبه ملاقات بوده، یقیناً کُر نبوده، باز هم این یقین به وفاق است حالا اگر روز یکشنبه ملاقات بوده روز دوشنبه کُر هست یقین به کُریت نسبت به روز دوشنبه است که می‌شود یقین به خلاف، می‌فرمایند وقتی ما این را تحلیل می‌کنیم به دو تا یقین برمی‌گردد، بعد می‌فرمایند هیچ یک از این دو یقین داخل در لا تنقض الیقین بالشک نمی‌رود، چون هر دو طرفش یقین قرار گرفته، در لا تنقض الیقین بالشک باید یک طرف یقین باشد حالت سابقه و یک طرف شک باشد، ایشان می‌فرمایند شما در صورتی می‌توانید بگوئید اینجا شبهه شبهه‌ی مصداقیه است که بگوئیم بنا بر یک احتمال نقض یقین به شک هست و بنا بر یک احتمال دیگر نقض یقین به شک نیست، اما طبق این توضیحی که ما دادیم بنا بر یک احتمال همان یقین سابق است، یقین به آنچه که سابقاً بوده هست. بنا بر یک احتمال یقین به خلاف آنچه که سابقاً بوده هست، اصلاً شک وجود ندارد یعنی نسبت به این مورد در باطن دو تا یقین وجود دارد.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: بگوئیم در زمان ملاقات اگر این آب کُر نبوده، نجس است. در طرف دیگر عدم ملاقات در زمان کریت موضوع برای حکم نیست. بگوئیم عدم الملاقات فی زمن الکریه، یعنی در زمانی که این کُر است ملاقاتی نبوده، نبوده که نبوده، اثری بر آن مترتب نیست، آن طرف اثر دارد. عدم الکریه فی زمن الملاقات موضوع برای نجاست این آب است بعد اگر بگوئیم در روز یکشنبه این واقعاً کُر نبوده یقین به نجاست پیدا می‌کنیم، واقعاً کُر بوده یقین به طهارت پیدا می‌کنیم، اینجا دو تا یقین وجود دارد یکی یقین به وفاق که حالت سابقه‌اش طهارت است و یکی هم یقین به خلاف که نجاست باشد. چون دو تا یقین است حرف اصلی ایشان و فرمایش اصلی ایشان این است و خیلی هم تأکید می‌کنند که به نظر من این اشکال از سایر اشکالاتی که دیگران کردند مهم‌تر است. اینکه اصلاً اینجا (به تعبیر من) مصداق برای شبهه‌ی مصداقیه نیست، شبهه‌ی مصداقیه این است مثل اکرم

العالم، بگوئیم اگر این زید خارجی عالم باشد داخل در اکرم العالم است و اگر نباشد خارج است.

اما اینجا شما دو طرف را دارید ملاحظه می‌کنیم یک طرف یقیناً طاهر است و یقین به وفاق است وقتی یقین به وفاق حالت سابقه است لا تنقض الیقین بالشک معنا ندارد، یک طرف یقین به خلاف است و اینجا هم باز لا تنقض الیقین بالشک معنا ندارد، شما دو طرف دارید و دو یقین دارید، هیچ کدام با نقض الیقین بالشک سازگاری ندارد، لذا اشکالی که ایشان به مرحوم آخوند دارند می‌گویند اینجا اصلاً بحث شبهه مصداقیه مطرح نیست و بعد منتهی می‌شوند به همین فرمایش آقای خوئی و می‌فرمایند ما اینجا دو یقین داریم، اما این دو تا یقین مولّد برای شک است و موجب می‌شود که ما شک کنیم، بگوئیم یک احتمال یقین به طهارت است، یک احتمال یقین به نجاست است، این دو تا منشأ برای شک می‌شود، در نتیجه شک ما از همان روز یکشنبه آغاز است و ارکان استصحاب تمام است. و ایشان هم باز همین مثال را می‌زنند منتهی شبیه مثال مرحوم آقای خوئی که یک آقای از تهران می‌خواهد به قم بیاید و یقین داریم تا تهران بوده زنده بوده و وقتی می‌خواهد بیاید به ما خبر می‌دهند در بین راه یک ماشینی تصادف کرده، می‌گوئیم یقین داریم اگر داخل این ماشین بوده مُرده، اگر داخل این ماشین نبوده یقین داریم که زنده است، لذا می‌فرماید جناب آخوند اینکه نمی‌تواند مانع از جریان استصحاب شود^[13].

اشکال استاد به کلام مرحوم خوئی و مرحوم والدشان

ما هم بر فرمایش آقای خوئی و هم بر فرمایش مرحوم والدشان اشکال داریم^[14]؛ به نظر ما اینجا نه برای مرحوم آقای خوئی عمق کلام آخوند روشن شده و هكذا نسبت به فرمایش مرحوم والدشان هم می‌خواهیم جسارتی کنیم و اشکالی کنیم؛ در ذهن شریف هر دو بزرگوار که بر همه حق دارند این آمده که آنچه در ذهن مرحوم آخوند هست و مانع از جریان استصحاب است این یقین‌هاست، ما در اینجا می‌گوئیم دو تا حادث یقیناً حادث شده، یا کریت اول و ملاقات دوم، یا ملاقات اول و کریت دوم، اینجا درست است.

آخوند هم قبول می‌کند که این دو تا یقین مولّد برای شک است و اینها را قبول دارد و اصلاً عرض کردم ما به دفاع از مرحوم آخوند می‌گوئیم آخوند می‌گوید صد تا یقین باشد این صد تا یقین مولّد برای شک باشد اشکالی ندارد اما آنچه مرحوم آخوند اشکال می‌کند این است که می‌فرماید شما می‌گوئید عدم الکریت فی زمن الملاقات موضوع برای اثر است و عدم یکی را در ظرف حدوث حادث دیگر باید بسنجیم، این یک. آخوند فرمود چه زمانی این موضوع مرکب به قول مرحوم نائینی محقق می‌شود؟ جایی که حادث دیگر هم محقق شده باشد، این دو. چه زمانی برای ما شک حاصل می‌شود؟ جایی که این حادث دوم محقق شده باشد این هم سه.

منتهی آخوند می‌فرماید حالا که شما شک می‌کنید مشکوک شما چیست؟ شما می‌گوئید شک دارم در ملاقات حین الکریت، عدم الملاقات حین الکریت یا این مثال عدم موت الوالد حین الاسلام این موضوع است، اینجا سؤال می‌کنیم مشکوک چیست؟ مشکوک موت الوالد است، در آن مثال مشکوک ملاقات است که همین جا اگر سیری کامل را دقت کنید عجیب این است که ایشان این مسئله‌ی شک را بردند به حادث آخر که خود همین برای ایشان منشأ برای این اشکال شده، نه! ما یک مشکوک داریم، در مثال کریت و ملاقات، ملاقات است و در این مثال موت الوالد است چون فرض ما این است که اسلام حین موت الوالد که اثر برایش مترتب نیست، موت الوالد حین الاسلام اثر برایش مترتب است اگر حین الاسلام این والد مُرده باشد این ارث می‌برد، یعنی مسلمان شده قبل از اینکه پدرش بمیرد و ارث می‌برد.

نکته‌ای که قبلاً در اشکال به صاحب منتقی گفتیم؛ ظرف شک بعد حدوث الحادث الآخر است اما مشکوک چه زمانی است؟ از ما بپرسند مشکوک شما که موت الوالد است روز یکشنبه است یا دوشنبه؟ می‌گوئیم نمی‌دانیم، احتمال دارد ظرف مشکوک یکشنبه باشد، می‌شود متصل به زمان یقین، احتمال دارد همین روز دوشنبه باشد می‌شود منفصل از زمان یقین. اگر روز

دوشنبه باشد نقض الیقین بالشک می‌شود، شما که دنبال این هستید که عنوان نقض الیقین بالشک پیدا کنید می‌گویم من روز دوشنبه شک می‌کنم در موت الوالد، می‌گویم موت الوالد معین یکشنبه؟ می‌گوئید نمی‌دانم چه زمانی مُرده.

ولی اگر فرض کنیم موت الوالد یکشنبه بوده اینجا قبلاً یقین به عدمش داشتیم و اگر الآن بخواهیم آن یقین به عدم را استمرار ندهیم می‌شود نقض الیقین بالشک، چون ما نمی‌دانیم موت الوالد یکشنبه بوده یا دوشنبه؟ اگر آن زمان باشد صدق نقض یقین به شک می‌کند اگر ما همان عدم را استمرار ندهیم، اگر روز دوشنبه باشد بین مشکوک و متیقن فاصله افتاده، پس سرّ اصلی کلام مرحوم آخوند در اینجا است، المشکوک مردّد و ما باز این را از مرحوم اصفهانی قبول کردیم المشکوک بوصف أنّه مشکوک، باز اینها را خلط نکنید، آن حادث دیگر را قبلاً عرض کردیم در لسان دلیل آمده روی واقع.

شاید یکی از جهات خلط هم برای مرحوم آقای خوئی و هم برای مرحوم والد ما قدس سرهما این است؛ موضوع چیست؟ عدم موت الوالد حین اسلام الأب، می‌گوئیم این اسلام الأب مراد واقعی است و لذا تا این اسلام واقعی نیاید شک حاصل نمی‌شود، اما ما کاری به آن نداریم، همین موضوع عدم موت الوالد حین اسلام الابن، اسلام الابن باید واقعی باشد چون تا واقع نیاید برای ما شک واقع نمی‌شود، اما موت الوالدش چیست؟ بوصف أنّه مشکوک است، شما می‌خواهید در آن استصحاب جاری کنید، می‌گوئید موت الوالدی که برای ما مشکوک است بوصف أنّه مشکوک مردّد بین یکشنبه و دوشنبه است، اینجا نباید والد ما بفرمایند اگر یقیناً یکشنبه باشد یقین به وفاق داریم، اگر یقیناً دوشنبه باشد یقین به خلاف داریم، این موت الوالد بوصف أنّه مشکوک این را به حالت سابقه حساب می‌کنیم می‌گوئیم اگر یکشنبه فرض زمان مشکوک ما شد متصل به زمان متیقن است و اگر دوشنبه باشد متصل نیست، این هم یک نکته‌ی دقیقی است در فهم فرمایش مرحوم آخوند. ما بحث را همین جا خاتمه می‌دهیم، از هفته آینده به مناسبت ایام محرم درسهای خارج تعطیل است.

کلام استاد در اهمیت دو علم فقه و اصول و جایگاه آنها

در فقه و اصول انسان هر چه کار کند خیلی اثر دارد، این بحث حرمان زوجه از عقار در باب ارث؛ رهبری معظم انقلاب دام ظلّه العالی فتوای شریف‌شان را داده بودند به مجلس هم ابلاغ شده بود، مجلس هم قانونگذاری کرد و شورای نگهبان هم تأیید کرد و در مرحله‌ی اجرا آمد و الآن هم اجرا می‌شود که نظر ایشان برخلاف نظر مشهور فقها شده، بعد از اینها بعضی از رفقا به ما گفتند در یک ماه رمضان این بحث را مطرح کنیم، من هم این بحث را در یک ماه رمضان مفصل مطرح کردم و هم فارسی و هم عربی چاپ شد، نخبة الانظار فی حرمان الزوجة من العقار.

این خاطره را عرض کنم که یک شبی در همان ماه رمضان که داشتم این نخبة الانظار را می‌نوشتم یک وسوسه‌ای بر من غلبه پیدا کرد که داعی بر نوشتن این هست من که اینقدر باید بنویسم و از طرف دیگر قیامت باید بر کلمه کلمه آن جواب بدهم، من قبلاً زیاد چیز نوشته بودم و هیچ وقت این وسوسه عارضم نشده بود اما این وسوسه عارض شد و آن شب کنار گذاشتم، ولی دو تا قضیه اتفاق افتاد؛ این را عرض می‌کنم تا ببینید چقدر دنبال کردن یک حکم شرعی، اینها همه نه برای این است که ما قدرت فکر و قدرت علمی‌مان را نشان بدهیم اگر این باشد که واقعاً بیچارگی است بلکه می‌خواهیم به حکم خدا برسیم، همان شب من مرحوم والد (رضوان الله علیه) را خواب دیدم و ایشان اسم من را بردند و فرمودند محمد جواب جزوه‌ی ارثات را به من بده، به ایشان عرض کردم که پیش من نیست و ناقص هست، جوابم تمام می‌شد و فرمودند بده به من جزوه را، باز سوم با تندی بیشتری فرمودند بده من این جزوه را، از خواب که بیدار شدم فهمیدم که باید حتماً این را دنبال کنم.

دنبال کردم و چاپ شد، سه نسخه از این را برای مراجع نجف فرستادم که یک وقتی هم خدمت آیت الله العظمی سیستانی دام ظلّه رسیدم ایشان فرمودند از اول تا آخر خواندم و خیلی هم دعا کردم، اما یک خواب عجیبی دیدم خواب دیدم آیت الله بهجت و دو نفر دیگر از طرف امیرالمؤمنین علیه السلام به دیدن من آمدند و آقای بهجت روبرو نشسته بود و دو نفر دیگر را نشنیدم،

آقای بهجت فرمودند ما شنیدیم شما جزوه‌ی فقهی دارید آمدم آن را ببینیم، واقعاً به قدری در همان عالم رؤیا تعجب کردم، اول به ایشان عرض کردم که اینجا نیست که نشان بدهم، بعد یک کمدی کنارم بود بلند شدم برای پذیرایی دیدم سه نسخه از همین‌ها آنجاست، دادم خدمت ایشان و دیدم وقتی ایشان باز کرد، در عالم رؤیا ایشان بین 60 تا 70 بود یعنی محاسنش سفید نشده بود، ولی وقتی باز کرد دیدم عکس خود ایشان در کتاب من خورده، منتهی عکس روزهای آخر ایشان، من در عالم خواب گفتم چه کسی این را در کتاب من گذاشته.

ولی مقصود این است که دائماً ورق زد و دعا کرد، فقه و اصول اینقدر مهم است، حالا ما یک طلبه‌ی ناچیز ناچیز، یک حکم را خواستیم بررسی کنیم ببینیم چطور عنایت امیرالمؤمنین(ع) هست که برای تشویق اینطور انجام می‌شود، می‌خواهم بگویم هیچ وقت وسوسه نکنید، این وسوس سرآستان نیاید، ما می‌خواهیم شما در مراحل اجتهادی قوی شوید و الا عبور کردن بحث برای من خیلی راحت است، نظرم را راجع به کلام آخوند بگویم و سراغ بحثهای دیگر برویم، ولی پخته می‌شوید و برای مراحل اجتهادی‌تان خوب است، ما ان شاء الله روز شنبه نهم آبان اگر زنده باشیم خدمت آقایان می‌رسیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] وسائل الشیعة، ج15، ص: 162: قَالَ وَ مِنْ أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ ص الشَّيْءُ مَنْ غَلَبَ نَفْسَهُ.

[2] مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي)، ج2، ص: 222: كيف و لو كان مثل هذا التردد مانعاً عن جريان الاستصحاب، لكان مانعاً عنه في سائر المقامات أيضاً، كما إذا علمنا بأنّ زيداً إن شرب السم الفلاني فقد مات قطعاً، و إن لم يشرب فهو حي، فاحتمال شرب السم و عدمه صار منشأ للشك في بقاء حياته، و لا يضر باستصحاب حياته، فكذا التردد في كون الموت يوم الجمعة أو يوم السبت في المقام صار موجباً للشك في حدوث الاسلام حين الموت، و لا يضر بالاستصحاب، لتامة أركانه من اليقين و الشك.

[3] دراسات في الأصول، ج4، ص: 281 و 282: و يرد عليه: أولاً: أنّ الشبهة المصداقية فيما إذا ارتبط أحد طرفي الاحتمال بعنوان الدليل الآخر المخالف له، كما إذا قال المولى: «أكرم العلماء» و شككنا في عالمية زيد، نقول يحتمل أن يكون عالماً فينطبق عليه عنوان الدليل، و يحتمل أن لا يكون عالماً فلا ينطبق عليه العنوان. و هذا المعنى لا يتحقق فيما نحن فيه، فإنّ شبهة مصداقية قوله: «لا تنقض اليقين بالشك» فيما يحتمل أن يكون نقضاً لليقين بالشك، و يحتمل أن لا يكون كذلك، و لا ينطبق هذا المعنى في ما نحن فيه؛ إذ الملاقاة إن حدثت يوم السبت معناه حدوث الكربة يوم الجمعة، فليس هنا نقض اليقين بالشك، بل نقض اليقين بالكربة، و إن حدثت يوم الجمعة معناه حدوث الكربة يوم السبت، فليس في يوم الجمعة نقض اليقين بالشك بل يستمر اليقين، فالأمر دائر بين اليقين بالوفاق و اليقين بالخلاف، فلا تتحقق هنا شبهة مصداقية قوله: «لا تنقض اليقين بالشك»، هذا أولاً.

و ثانياً: أنّه يتولّد الشكّ من اليقينين الموجودين في الفضيّتين التعليقيّتين، كما إذا علمنا بأنّ زيداً إن ركب السيّارة الفلانية فقد مات قطعاً، و إن لم يركب فهو حي قطعاً، فاحتمال ركوب السيّارة و عدمه صار منشأ للشكّ في بقاء حياته، و لا يضرّ باستصحاب حياته، و كذا العلم بحدوث الكربة و العلم بحدوث الملاقاة في يوم الجمعة و يوم السبت يوجبان الشكّ بتحقيق الكربة في زمان الملاقاة و عدمه، فلا مانع من استصحاب عدم الكربة إلى زمان الملاقاة.

و ثالثاً: ما ذكره عدّة من المحقّقين منهم استاذنا السيّد الإمام رحمه الله و ملخصه: أنّ العناوين المأخوذة في أدلّة الموضوعات قد تكون من العناوين الواقعية الخارجية - كالخمر و العدالة و نحو ذلك - إلّا أنّ واقعية كلّ شيء بحسبه - و قد تكون من الامور الوجدانية - كاليقين و الظنّ و الشكّ - و لا يخفى أنّ الشبهة المصداقية قابلة للتصوّر و أمر معقول في القسم الأوّل، أي العناوين الواقعية الخارجية، بخلاف القسم الثاني، أي الامور الوجدانية؛ إذ لا يمكن أن يكون الإنسان شاكاً في أنّ له يقيناً بأمر كذاي أو لا أو أنّ له شكّاً بأمر كذاي أو لا، إلّا من بعض أهل الوسوسة الشاكين في وجدانيّاتهم، و هو خارج عن محلّ الكلام، و لا بدّ من تصوّر الشبهة المصداقية في الامور الوجدانية بهذه الكيفية - أي الشكّ في أنّ الشكّ حصل له أم لا - و هو أمر غير معقول، فإنّ أمرها دائر

بين الوجود و العدم و لا تقبل التردد، فلا تتصوّر الشبهة المصداقيّة في الامور الوجدانيّة، فلا يعقل الشكّ في عدم اتّصال الشكّ اللاحق و اليقين السابق بحيث يصير الإنسان شاكّاً في تخلّل يقين بالضدّ بين اليقين السابق و الشكّ اللاحق فعلاً؛ لأنّ الملاك أن يكون الإنسان حين الجريان شاكّاً و متيقّناً و متّصلاً زمان شكّه بيقينه بحسب اله فعلاً، و الوجدان شاهد بتحقّق اليقين بعدم الكريّة يوم الخميس و تحقّق الشكّ في بقائه إلى زمان الملاقاة حين الجريان.

[4] □ و حالا عرض كنم مرحوم والد ما رضوان الله عليه واقعاً در تسلّطش بر كفایه مرحوم آخوند، چون شش دوره كفایه را فرموده بود، این ایضاح الكفایه‌ای که الآن چاپ شده مال دوره‌ی ششم ایشان است، بسیار بر كفایه مسلط بود، معروف بود در همان زمانی که ایشان قبل از پیروزی انقلاب كفایه را می‌گویند معروف بود که اگر خود آخوند بخواهد اینطور كفایه را بگوید نمی‌تواند یعنی مطلبی بود که برای همه روشن بود، فضایی که درس ایشان می‌رفتند می‌گفتند ما بعد از اینکه از درس بیرون می‌امدیم نه نیاز به مباحثه داریم و نه نیاز به مراجعه داریم، چون تمام دقایق را ایشان خیلی روشن و دقیق بیان می‌کردند.